هنر متعالی، هنرمند و مخاطبِ هنر والا از منظر امام محمّد غزّالی

پریما میرلوحی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۷
10.22034/12.48.85

چکیده

در میان آثار متفکران متقدم ایرانی نکاتی کلیدی در مبانی نظری هنر وجود دارد که مبیّن دلیل نگاه خاص هنرمندان به هنر است و با رجوع به آن مفاهیم می‌توان مبانی نظری و حکمی هنر ایرانی-اسلامی را تدوین کرد تا برای تحلیل و تأویل هنر ایرانی ملاک و معیاری مستقیماً برآمده از همین فرهنگ در اختیار قرار گیرد و البته این نکته روشن شود که هنر ایرانی-اسلامی فاقد فلسفه نیست. امام محمّد غزّالی در شمار متفکران متقدم ایرانی است که در میان مباحث خود توجهی ویژه به مقولهٔ زیبایی و هنر داشته است. پیش‌تر، مطالعات ارزنده‌ای در باب آرای وی در مباحث خیال و ذوق و زیبایی انجام شده است، اما مطالعهٔ حاضر نسبت نزدیک‌تری با اندیشهٔ غزالی در خصوص حد اعلای هنر، هنرمند و مخاطب هنر برقرار می‌کند. هدف از این مطالعه، تدقیق در محک و معیارهای غزالی در ارزش‌گذاری هنر از کم‌بها (حتی حرام) تا هنر متعالی، شرایط و ویژگی‌های هنرمند برای خلق هنر والا و ویژگی‌های مخاطب جهت ادراک هنر متعالی و درنهایت جمع‌آوری، تبویب و تحلیل آرای مذکور از بطن مباحث غزالی بوده است. پرسش اصلی پژوهش آن است که معیارهای غزالی برای سنجش ارزش و اعتبار هنر، هنرمند و مخاطب چیست و چه ویژگی‌هایی برای آنان بر می‌شمارد؟ مطالعهٔ بنیادی حاضر به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و اطلاعات آن با مطالعهٔ منابع مکتوب جمع‌آوری گردیده است. حاصل پژوهش بیانگر این است که آنچه در تعالی هنر نزد غزالی اهمیت می‌یابد، نسبت آن با اخلاق، حقیقت زیبایی، آگاهی‌بخشی و کمال است و هنرمند برای خلق چنین هنری بیش از هر چیز نیاز به شناخت، مراقبه و تزکیه و تهذیب نفس دارد و مخاطب، هنر متعالی را ادراک نخواهد کرد، مگر آنکه از منظر اخلاقی و با هدف تهذیب و درک زیبایی حقیقی بدان بنگرد.

واژه‌های کلیدی: مبانی نظری هنر، حکمت هنر اسلامی، هنر متعالی، هنر والا، امام محمّد غزّالی

* دانشجوی دکتری تاریخ تطبیقی و تحلیلی هنر اسلامی، دانشکدهٔ تجسمی پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسندهٔ مسئول).

Email : parima.mirlohi@ut.ac.ir

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-19]

[DOI: 10.22034/12.48.85]

مقدمه

تدقیق در متون حکمی اسلامی در جهت استخراج مبانی نظری هنر ایرانی-اسلامی یکی از مهم‌ترین رسالت‌های پژوهشی در حوزهٔ مطالعات هنر اسلامی است؛ چرا که کمبود مطالعات روشمند، عامل اصلی بروز و استمرار مناقشات در باب ماهیت و فلسفهٔ هنر اسلامی است و استخراج مبانی حکمی هنر از میان آرای متفکران بزرگ مسلمان می‌تواند به تبیین زوایای مستور این عرصه بیانجامد. در سال‌های اخیر استادان و صاحب‌نظران بزرگی در این عرصه مطالعاتی ارزشمند داشته‌اند، اما هنوز تا کمال مطلوب و پرداختن به تمامی وجوه این حوزهٔ مطالعاتی راهی طولانی پیش رو است.

بسیاری از فلاسفه و حکمای متقدم مسلمان، آرایی در باب هنر و زیبایی مطرح کرده‌اند و در میان آثار اندیشمندان ایرانی و مسلمان نکاتی بسیار کلیدی در مبانی نظری هنر اسلامی وجود دارد که مبیّن دلیل نگاه خاص هنرمندان مسلمان به هنر است و رجوع به آن مفاهیم، رمزگشای درک صحیح هنر اسلامی خواهد بود و روشن خواهد کرد که هنر ایرانی-اسلامی نه تنها فاقد فلسفه نیست بلکه عرصه‌ای نغز و وثیق است که نیاز به تحقیق و توجهی بسیار بیشتر دارد. نکته آن است که در میان متقدمان، کمتر کسی رساله یا کتابی مستقل در باب هنر، فلسفه و حکمت هنر تألیف کرده و آرای مذکور عموماً ضمن مباحث حکمی و فلسفی آمده‌اند. فلذا بهترین راه برای رسیدن به مبانی نظری هنر ایرانی-اسلامی تعمق و جست‌وجو در آثار متعدد متفکران متقدم و استخراج و شرح و تحلیل آرای ایشان در باب هنر است. همچنان که هیچ یک از فلاسفهٔ متقدم غربی، حتی افلاطون و ارسطو که قله‌های رفیع فلسفهٔ هنر هستند نیز مستقیماً اثری با تمرکزی خاص بر فلسفهٔ هنر نداشته‌اند و آرای ایشان دربارهٔ هنر و زیبایی به صورت پراکنده و ذیل مباحث هستی شناسی، معرفت شناسی و اخلاقی مطرح شده است. این محققان متأخر، غربی بوده‌اند که با تعمق در آثار متقدمان، آرای فلسفی ایشان در حوزهٔ هنر و زیبایی‌شناسی را استخراج و تبیین کرده‌اند و به تدوین نظریه‌های فلسفی هنر رسیده‌اند. در عرصهٔ حکمت هنر ایرانی و اسلامی نیز ضرورت تعمق جدی در رسالات و تصانیف متفکران برای رسیدن به آرای فلسفی ایشان در باب حکمت هنر اسلامی به شدت احساس می‌شود.

نوع نگاه مسلمانان به هنر و تعریف ایشان از هنر والا و متعالی، با تعریف متفکران دیگر ادیان و فرهنگ‌ها، تفاوت بنیادین دارد که البته برآمده از خاصیت بازتابی هنر در ادیان است (بلخاری، ۱۳۸۸: ۹۵). لذا پرداختن به آرای متفکران مسلمان در این حوزه به تدوین مبانی نظری و حکمی هنر اسلامی کمک خواهد کرد تا برای تحلیل و تأویل هنر اسلامی ملاک و معیاری مستقیماً برآمده از همین فرهنگ در اختیار قرار گیرد. در همین راستا مطالعهٔ حاضر به دیدگاه امام محمّد غزّالی نسبت به هنر متعالی، هنرمند والا و مخاطب هنر متعالی اختصاص دارد و با تدقیق در مهم‌ترین آثار این متکلم ایرانی به عنوان یکی از مهمترین و تأثیرگذارترین متفکران جهان اسلام، در جست‌وجوی آراء وی در باب هنر متعالی، ویژگی‌ها و کارکردهای هنر متعالی و همچنین شرایط خلق هنر (برای هنرمند) و ادراک آن (برای مخاطب) خواهد بود و به تدقیق در ملاک و معیارهایی خواهد پرداخت که امام محمّد غزّالی برای محک و سنجش اعتبار هنر مد نظر داشته و به نسبت آن، هنر و هنرمندان را ارزشمند و متعالی و یا بی ارزش، نامعتبر و حتی در مواردی حرام دانسته است. مطالعه در صدد یافتن پاسخ برای این پرسش‌ها است: معیارهای غزالی برای سنجش ارزش و اعتبار هنر، هنرمند و مخاطب چیست و چه ویژگی‌هایی برای آن‌ها بر می‌شمارد؟

روش تحقیق

مطالعهٔ حاضر پژوهشی بنیادی است که اطلاعات اولیهٔ آن با رجوع به آثار فارسی و عربی امام محمّد غزّالی (مطالعهٔ کتابخانه‌ای) جمع‌آوری شده و سپس با روش توصیفی-تحلیلی آرای غزالی در خصوص موضوع پژوهش توصیف، طبقه‌بندی و تحلیل شده‌اند تا در نهایت دیدگاه‌های وی نسبت به ماهیت هنر والا، هنرمند و مخاطب هنر متعالی تبیین شود.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-19]

[DOI: 10.22034/12.48.85]

پیشینهٔ تحقیق

ریچارد اتینگهاوزن (۱۹۴۷م) در مقالهٔ «زیبایی نزد غزالی» به آرای غزالی در باب زیبایی پرداخته است. حسن بلخاری قهی بیشترین تدقیق در مباحث خیال و ذوق و زیبایی امام محمد غزالی را داشته و طی چند کتاب و مقاله و سخنرانی به تبیین وجوه مختلف آن آرا پرداخته است: در مقالهٔ «قوهٔ خیال و عالم مثال در اندیشه و آراء امام محمد غزالی» (۱۳۸۵)، مقالهٔ «مفهوم‌شناسی زیبایی از منظر غزالی» (۱۳۹۸)، کتاب در باب زیبایی (۱۳۹۷)، کتاب خیال و ذوق و زیبایی در آرای امام محمد غزالی (۱۳۹۹) به آرای محمد غزالی به‌ویژه در خصوص زیبایی، خیال و مفهوم‌شناسی ذوق پرداخته است که البته پژوهش حاضر وامدار آن مطالعات است، اما با تمرکز ویژه بر هنر، مراتب و شرایط خلق و ادراک آن، نسبتی نزدیک‌تر با موضوع هنر برقرار می‌کند. علاوه بر پژوهش‌های مذکور، سمیه جلالیان (۱۳۹۶) نیز در پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد پژوهش هنر تحت عنوان «مطالعهٔ تطبیقی ماهیت و غایت هنر در اندیشهٔ فارابی و محمد غزالی» به راهنمایی مهدی کشاورز افشار به مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و خیال و زیبایی نزد فارابی و غزالی پرداخته و صرفاً به مقایسهٔ رویکرد عقلگرای فارابی و نگاه عارفانهٔ غزالی در مواجهه با هنر پرداخته است، اما ورودی به مباحث مطرح‌شده در مطالعهٔ حاضر نداشته و رویکردی کاملاً متفاوت داشته است. در مقالات آزرم مرکزی با عنوان «مفهوم تجربهٔ زیبایی‌شناختی نزد گادامر و محمد غزالی» (۱۴۰۰) و اعظم صولتی تحت عنوان «بررسی مفهوم زیبایی در کیمیای سعادت غزالی» (۱۴۰۰) نیز به بحث زیبایی نزد غزالی پرداخته شده است.

بنابراین مطالعهٔ آثار امام محمد غزالی با تمرکز بر آرای وی در مباحث مربوط به خیال، قوهٔ ذوق و زیبایی با محوریت زیبایی‌شناسی و معرفت‌شناسی موضوعی است که پیش‌تر به آن توجه شده است؛ اما تفاوت بنیادین مطالعهٔ حاضر با پژوهش‌های پیشین آن است که محوریت آن وجوه مشخصهٔ هنر متعالی، معیارهای ارزش‌گذاری هنر (از بی‌بها و حتی حرام تا متعالی)، شرایط و مراتب خلق هنر والا (برای هنرمند) و شرایط ادراک هنر والا (برای مخاطب) بر مبنای آرای امام محمد غزالی است.

امام محمد غزالی

امام محمد غزالی مدرس پر آوازهٔ فقه و کلام شافعی به تعبیری بزرگ‌ترین صدایی بود که در قرن پنجم هجری به دفاع از تصوف برآمد (زرینکوب، ۱۳٦۲: ۶۹). در کتاب طبقات الشافعیه الکبری نوشتهٔ تاج‌الدین سبکی (م ۷۷۱ ق.) که در آن به ذکر حال علمای شافعی و نسب و روایات و طبقه و کتاب‌های به جای مانده از ایشان در فاصلهٔ زمانی بین سدهٔ دوم تا هفتم ق. پرداخته شده است، ذیل نام امام محمد غزالی این طور آمده است که محمد و احمد فرزندان محمد بن احمد طوسی از اهالی روستای طابران طوس بوده‌اند. پدر ایشان به شغل بافندگی اشتغال داشته و از این راه، امور خانوادهٔ خود را می‌گذرانیده است. در سال‌های خردسالی محمد و احمد، پدر ایشان بدرود حیات می‌گوید و در هنگام مرگ، دو فرزند عزیز را به یکی از دوستان خود ابوحامد احمد بن محمد رادکانی(م ۵۰۰ ق.) می‌سپارد که مردی زاهد و صالح، صوفی مسلک و از جملهٔ فقهای شافعی بوده (سبکی، ۱٤۱۳ق، ج۳: ۳٦). دلیل اینکه پدر، سرپرستی محمد و احمد را به شخصی مثل احمد رادکانی می‌سپارد، بنا بر آنچه در العقد المذهب و طبقات الشافعیه اسنوی آمده است، آرزوی وی بر داشتن فرزندانی، یکی فقیه و دیگری واعظ، بوده است؛ به‌خصوص که خود او نیز علی‌رغم اینکه بی‌سواد بوده، اما مردی صاحب ذوق بوده و غالباً به مجالس فقها و وعاظ رفت و آمدی داشته است: «و یُحکی انَّ اباه کان یجالس المُتَفقِّهه و یسالُ اللهَ ان یرزقابناً فقیها و یجالس الوعّاظَ و یسأل الله ان یرزقه ابناً واعظاً. فاستُجیبَ لَهُ فی محمدٍ و احمد» (ابن مقلن،۱٤۱۷ ق: ۵۶؛ اسنوی، ۱٤۲۳ق: ۳۵۳). نقل است از پدرش (محمد غزالی) وقتی در مجلس فقیهان بود، از خداوند طلب می‌کرد او را فرزندی فقیه روزی دهاد و وقتی در مجلس وعاظ بود، از خداوند طلب می‌کرد او را فرزندی واعظ روزی دهاد. پس دعایش اجابت گشت در محمد و احمد.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-19]

[DOI: 10.22034/12.48.85]

در منابع معتبر متعدد، سال تولد محمد غزالی به‌اتفاق، ۴۵۰ ق. ذکر گردیده است (ابن خلکان، ۱۳۸۱، ج۳: ۵۹؛ غزالی، ۱۴۱۷ق: ۵؛ ابن کثیر، ۲۰۰۲م، ج۲: ۵۲۰). دو برادر بعد از فراگرفتن علوم مقدماتی نزد رادکانی، که مردی درویش مسلک بود و از نظر مالی وسعت دست چندانی نداشت، با هدف فراگرفتن علوم بیشتر و همچنین گذران زندگی از طریق شهریه طلاب علوم فقهی، راهی جرجان (گرگان) می‌شوند و نزد امام ابونصر اسماعیلی جرجانی درس می‌گیرند. نقل است از امام محمد غزالی که : «فَصِّرنا الی المدرسه نطلبُ الفِقهَ لتحصیل القَوْتِ. پس برای خواندن فقه به مدرسه رفتیم تا روزی خود را از این راه بدست آوریم» (سبکی، ۱۴۱۳، ج۲: ۱۰۳؛ اسنوی، ۱۴۲۳ق، ج۲: ۲۴۲).

محمد غزالی در سال ۴۷۰ ق. به نیشابور می‌رود و نزد امام الحرمین ابوالمعالی عبدالملک جوینی در مدرسهٔ نظامیه نیشابور به ادامه تحصیل می‌پردازد (ابن کثیر، ۲۰۰۲، ج۲: ۵۲۰) و چنان در فقه و کلام و منطق و جدل و حکمت سرآمد و مقبول می‌شود که خواجه نظام الملک، کرسی مُدرسی و سرپرستی نظامیهٔ بغداد را به او می‌سپارد تا آنکه ده سالی (۴۸۸ تا ۴۹۸ ق.) از درس و بحث کناره می‌گیرد و بغداد را به قصد مکه و شام و بیت المقدس ترک می‌کند و به‌مرور به عالم تصوف متمایل می‌شود (غزالی، ۱۳۹۰: ۴۷). پیش از عزیمت، تدریس در نظامیهٔ بغداد را به برادر خود، احمد می‌سپارد (ابن کثیر، ۲۰۰۲، ج۲: ۵۲۱؛ ابن خلکان، ۱۳۸۱، ج۱: ۷۲). چنان‌که خود در کتاب المنقذ من الضلال آورده، پس از تحقیق و فحص و تفکر در مبادی چهارگانهٔ راه حقیقت یعنی متکلمین، تعلیله، فلاسفه و صوفیه نهایتاً راه صوفیه را انتخاب می‌کند و حق را در آن می‌یابد (غزالی،۱۳۹۳: ۳) و حدود ده سال به تزکیهٔ نفس و تهذیب اخلاق و تصفیهٔ دل مشغول می‌شود. پس از بازگشت به نیشابور در حدود یک سال به دعوت فخرالملکِ وزیر در نظامیهٔ نیشابور به تدریس می‌پردازد، اما با ترور فخر دبیر توسط اسماعیلیان، به‌کل از تدریس کناره می‌گیرد و طی نامه‌ای حکیمانه خود را از پذیرفتن دعوت دوبارهٔ سلطان سنجر به تدریس در نظامیهٔ بغداد معذور می‌دارد و تا پایان عمر به تألیف و تدریس با شاگردانی محدود در خانقاه خود در شهر طوس ادامه می‌دهد و در سال ۵۰۵ ق. بدرود حیات می‌گوید (غزالی،۱۳۳۳: ۴و۵).

هنر در آثار امام محمد غزالی

محمد غزالی یکی از پر تألیف‌ترین متفکران جهان اسلام است و چنان‌که خود در نامه‌ای به سلطان سنجر ذکر کرده در علوم دینی نزدیک هفتاد کتاب نوشته است (همان‌جا؛ بلخاری، ۱۳۹۹: ۲۲). اما دیدگاه‌های وی در خصوص هنر را بیش از تمام مصنفات و تألیفات وی می‌توان در احیاء العلوم الدین، کیمیای سعادت و مشکوة الانوار پی جست.

احیاء العلوم‌الدین مشهورترین اثر امام محمّد غزالی به زبان عربی و نیز نخستین تألیف وی پس از گوشه‌نشینی و کناره‌جویی یازده‌ساله از زندگی پرمشغلهٔ پیشین اوست و در حقیقت رد و تأثیر یک دهه درون‌نگری غزالی را می‌توان در این اثر یافت. این کتاب شامل چهار ربع است و هر ربع منقسم به ده کتاب: ربع عبادات، ربع عادات، ربع مهلکات و ربع منجیات. به گفتهٔ غزالی هدف از نگارش این کتاب کوششی در این جهت بوده است که «غایت مقصود و نهایت مطلوب را در آن کتاب کشف نماید و علم نافع را از علم ضارّ ممیز گرداند» و بدین جهت کتاب را «کتاب علم» نام نهاده است (غزالی،۱۳۹۳: ۱۹-۲۱).

در ربع عبادات، به تفصیل و تعالی در باب علم، فضیلت و عظمت آن و نیز آداب علم و معلّم و متعلّم و همچنین ارکان معرفت پرداخته است.

ربع عادات به آداب انجام برخی اعمال و افعال از جمله آداب صحبت،کسب و معاش و سفر و آداب وجد و سماع اختصاص دارد.

ربع مهلکات به آنچه سبب هلاک و انحراف انسان می‌شود و او را از راستی و درستی دور می‌کند می‌پردازد.

ربع چهارم نیز به منجیات یا ابواب حال و مقام در عرفان، از جمله صبر و رجا و خوف و مراقبه و محبت و شوق و رضا اختصاص دارد و به دلیل پرداختن به مباحث عرفانی، اوج کتاب احیاء العلوم غزالی است (بلخاری، ۱۳۹۹: ۶۶ و ۶۷).

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-19]

[DOI: 10.22034/12.48.85]

از میان ابواب و ارباع کتاب احیاء العلوم، مفاهیم مربوط به هنر و دیدگاه غزالی به مبانی حکمی هنر را می‌توان یکی در «ربع عادات» جست‌وجو کرد - آنجا که کتابی مستقل را به «وجد و سماع» اختصاص داده و «آداب و شرایط سماع» را بحث می‌کند - و دیگر در «ربع مهلکات» که به‌ویژه در کتاب شرح عجایب دل، «در بیان معرفت نفس و جان و دل و عقل» و ضمن آن در تمثیل نقاشی چینیان و رومیان، نیز «در باب تهذیب اخلاق» و «ریاضت نفس» مباحثی کلیدی مطرح کرده که در فهم اندیشهٔ حکمی وی نسبت به هنر اهمیتی خاص دارد. در «ربع منجیات» نیز ضمن نگاه عارفانهٔ غزالی می‌توان به ظرایفی در ارتباط با هنر متعالی رسید.

کیمیای سعادت دیگر اثر امام محمد غزالی است که در مطالعهٔ نگاه وی به هنر متعالی اهمیتی ویژه دارد و شناخته‌شده‌ترین اثر وی به زبان فارسی و در حقیقت خلاصه و ساده شدهٔ کتاب احیاء العلوم است. غزالی کیمیای سعادت را به درخواست عده‌ای از شاگردان و مریدان خود به زبان فارسی نوشته و در آن از ورود به مباحث پیچیدهٔ فلسفی و کلامی اجتناب کرده تا درک کیمیا برای عوام ممکن شود. غزالی خود مقصود از تألیف کیمیای سعادت را «فهم عوام خلق» ذکر کرده است (غزالی، ۱۴۰۰: ۱۷). این کتاب نیز مانند احیاء العلوم مشتمل بر چهار بخش است: خودشناسی، خداشناسی، دنیاشناسی و آخرت‌شناسی. به جهت پی‌جویی نظرگاه غزالی در باب هنر نیز می‌توان در ارباع خدای‌شناسی، دنیاشناسی و آخرت شناسی نکات و ظرایفی دریافت که شرح آن خواهد آمد.

مشکوة الأنوار نیز سومین اثر حائز اهمیت در میان تألیفات غزالی برای مطالعهٔ آرای وی در باب هنر متعالی است که بیش از دیگر آثار او با رویکردی صوفیانه به تأویل پرداخته است و اساس خلق آن، تأویل آیهٔ «اللّهُ نُورُ السّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاة فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَة الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَة مُبَارَكَة زَيْتُونَة لَا شَرْقِيّة وَلَا غَرْبِيّة يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللّهُ الْأَمْثَالَ لِلنّاسِ وَاللّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (نور: ۳۵) بوده است. او در این رساله به «مراتب نور» در سیری از محسوس به معقول، مراتب روحانی نفس، بصیرت باطنی و تقسیم عالم به عوالم ملک و جبروت و ملکوت پرداخته است که همگی در ادراک اندیشهٔ حکمی او در باب هنر متعالی اهمیتی خاص دارند. همچنین بحث دیگری که در رسالهٔ مشکوة الانوار مطرح شده و در مطالعهٔ حاضر جایگاهی ویژه خواهد داشت «قوهٔ ذوق» است که غزالی در ساحت زیبایی‌شناسی آن را در حدود ده قرن پیش‌تر از فلاسفهٔ غربی مطرح کرده و آن را یکی از مهم‌ترین شرایط و مراتب جهت خلق و ادراک هنر دانسته است (غزالی، ۱۳۸۹: ۳۹و۴۰) که در ادامه به شرح آن پرداخته خواهد شد.

در ابتدای ورود به تحلیل آرای غزالی در باب هنر متعالی، هنرمند والا و کارکردهای هنر متعالی برای مخاطب، ذکر این نکته ضروری است که در این مسیر و در میان آثار غزالی نمی‌توان انتظار مواجهه با واژهٔ «هنر» به معنای امروزی آن (Art) را داشت. به دلیل آنکه اتلاق این واژه به مجموع نقاشی، موسیقی، مجسمه، خوشنویسی و مانند آن امری کاملا متأخر است؛ لذا در آثار قدما از جمله آثار امام محمد غزالی نیز چنین نیست، بلکه غزالی در میان مباحث خود به نقاشی، معماری، موسیقی، آواز، شعر و رقص پرداخته است و معیارهای خود در ارزش‌گذاری آن‌ها از کم‌بها تا متعالی، شرایط خلق هنر والا و کارکردهای چنان هنری برای مخاطب را بیان کرده است که مورد تدقیق مطالعهٔ حاضر است و از آنجا که آن معیارها برای تمام شاخه‌های مورد اشارهٔ غزالی شامل نقاشی، موسیقی، رقص، معماری، شعر و آواز یکسان است؛ در مطالعهٔ حاضر، با نگاهی کل‌نگر واژهٔ «هنر» به کار می‌رود.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-19]

[DOI: 10.22034/12.48.85]

هنر متعالی نزد امام محمد غزالی

عامل تفاوت هنرها در فرهنگ‌ها و ادیان و مناطق مختلف، تفاوت در نوع نگاه مردم به امور است. بارزترین تفاوت هنر جهان شرق و غرب نیز برآمده از همین تفاوت نگرش مردم شرق و غرب است که نتیجهٔ آن هنر واقع‌نما و طبیعت‌گرای غربی و هنر واقع گریز، نمادین و تأویل‌محور شرقی است.

امام محمّد غزّالی نیز به عنوان یک ایرانی مسلمان، آنجا که از هنر و مباحث کلامیِ مربوط بدان در ماهیت هنر متعالی، هنرمند حقیقی و مخاطب آن و همچنین کارکردها و نتایج هنر متعالی می‌گوید، با نگرشی کاملاً متأثر از نگاه ایرانی به این موضوع پرداخته و نوع نگاه او به مراتبِ عالم و معرفت‌شناسی در تعریف وی از هنر متعالی مؤثر بوده است. البته به عنوان یکی از بزرگ‌ترین متکلمان عصر خویش، رویکردی کلامی نیز به بحث داشته و مباحث خویش را همسو با ملاک و معیارهای دینی مطرح کرده است. بنابراین جهت پی‌جویی آرای غزالی در باب هنر، پیش از هر چیز، تدقیق در مباحث وی مربوط به نفس و مراتب عالم ضرورت دارد:

غزالی انسان را موجودی بینابینی می‌داند که خداوند او را به صورت خود آفرید؛ چنان‌که صاحب نفسی است که ریشه در عالم اعلی و جسمی که ریشه در عالم سفلی دارد و با نظری نزدیک به آرای نوافلاطونیان و فلاسفهٔ مسلمان، به‌ویژه ابن سینا، باور دارد که اول چیزی که از واحد صادر شد «عقل» و پس از آن «نفس» است و پس از آن «جسم» (ابن سینا، ۱۹۵۳ م: ۱۴۰). از دیدگاه غزالی نفس قادر به ادراک صور است؛ البته بنا به شرایطی که از جملهٔ آن‌ها یکی فراغت از شهوات دنیوی و دیگری غلبهٔ نور عقل بر اوصاف حس است. قوهٔ دریافت این صور در نفس، «خیال» است و محل دریافت این صور، «دل». «قوهٔ خیال» به عنوان عامل دریافت‌کنندهٔ صور عالم مثال مورد توجه است و هنر چیزی جز بازآفرینی این صور نیست (بلخاری، ۱۳۸۵). غزالی برای عالم سه مرتبه قائل است: عالم ملک (شهادت) که جهان محسوسات است و «عالم ملکوت را خدا به امر ازلی خود آفریده و آن زیادت و نقصان نپذیرد و عالم جبروت میان این دو عالم است، به نحوی که از یک جهت به عالم ملک و شهادت (یعنی عالم محسوسات) وابسته است و از جهت دیگر به عالم ملکوت» (الفاخوری و الجر، ۱۳۷۳: ۵۵۹).

غزالی در مشکوة الانوار میان نور و مراتب عالم پیوندی برقرار کرده و در این مسیر از قوهٔ ذوق سخن گفته است. وی نور را دارای سه معنا دانسته است: یکی نزد عوام، یکی نزد خواص و دیگر نزد خواص خواص: نور نزد عوام یعنی روشن کردن و آشکار شدن که به حواس خمسه کمک می‌کند برای درک اشیا. از آنجا که حواس ظاهر نواقصی دارند، پس عقل یا روح یا نفس ناطقه، به عنوان نور باطن برای انسان قرار داده شده که آن نور حقیقی است و آن عقل است و از تمامی نواقص مبری است. غزالی چشم ظاهر را از عالم ملک (ماده) می‌داند و چشم باطن را از عالم ملکوت و ارواح بشری را دارای پنج مرتبه می‌داند: روح حساس که قادر به دریافت ادراکات حواس است. روح خیالی که قادر به ثبت و ضبط ادراکات حواس برای استفادهٔ عقل است. روح عقلی که می‌تواند معنای خارج از قوه ادراک خیال را درک کند. روح فکری که قادر به ترکیب علوم عقلی و کلیات است و به وسیلهٔ آن‌ها نتایجی به دست می‌آورد که مقدمهٔ معلومات دیگر است و روح قدسی که اختصاص به پیامبران و اولیا دارد و در آن «انوار و پدیده‌های غیبی و احکام اخروی و بسیاری از اسرار عالم ملکوت و نهفته‌های آسمانی و زمینی متجلی می‌گردد و ادراک معارف عقلی و اسرار ربانی که سایر ارواح از فهم آن‌ها عاجز است، از وظایف این روح مقدس است» (غزالی، ۱۳۸۹: ۳۸و۳۹).

ویژگی‌های هنر والا نزد غزالی

غزالی یکی از مهم‌ترین معیارهای هنر متعالی را «تناسب» و «توازن» خوانده است و دلیل زیبا بودن یک آواز، موسیقی و صناعت را وجود تناسب و توازن در آن دانسته است: «سماعِ خوش و آوازِ موزون گوهر آدمی را بجنباند و در وی چیزی پدید آورد. اصل و حقیقت حسن و جمال «تناسب» است و هرچه متناسب است نمودگاریست از جمال آن عالم پس آوازِ خوشِ موزونِ متناسب هم شبهتی دارد از عجایب آن عالم» (غزالی، ۱۴۰۰: ۳۶۸).

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-19]

[DOI: 10.22034/12.48.85]

غزالی هنری را متعالی می‌داند که «محاکات جمال باطنی» باشد. غزالی بی‌تردید زیبایی را یکی از معیارهای هنر می‌شناسد، اما در اینکه زیبایی چیست و چه نسبتی میان هنر و زیبایی نزد غزالی به درجهٔ اعتبار هنر می‌افزاید بحثی است که برای ادراک آن باید دیدگاه غزالی را به مفهوم جمال (زیبایی) نیز مطالعه کرد: غزالی هستی را به عوالم ملک و جبروت و ملکوت تقسیم کرده و حقیقت هر چیز را در عالم ملکوت می‌داند که عالم ملک (شهادت) محاکات عالم ملکوت است. وی زیبایی را نیز به دو وجه جمال ظاهری و جمال باطنی تقسیم می‌کند. زیبایی ظاهری، جمال عالم ملک و محسوسات است که با چشم سر و حواس خمسه قابل ادراک است و حتی کودکان و حیوانات نیز قادر به درک آن هستند. اما زیبایی باطنی خاص عالم ملکوت است و آن حقیقت زیبایی است که دریافت آن تنها با چشم دل و نورانیت بصیرت ممکن است و تنها «اهل دل» قادر به ادراک آن هستند (غزالی، ۱۳۹۳، ج۴: ۲۹۰۳). غزالی هنر متعالی را هنری می‌داند که محاکات زیبایی باطنی باشد و جمال باطنی را انعکاس دهد. یعنی هنر متعالی از حد انعکاس و محاکات زیبایی عالم ماده که صرفاً با حواس پنجگانه قابل درک است، فراتر می‌رود و در صدد انعکاس زیبایی عالم ملکوت است که همان زیبایی حقیقی است.

ویژگی سوم هنر متعالی در میان آرای امام محمد غزالی «آفریدن لذت باطنی» است. غزالی لذت را نیز به دو وجه لذت ظاهری و لذت باطنی تقسیم می‌کند. لذت ظاهری حاصل دریافت‌های حواس پنجگانه است. مانند لذت چشیدن طعم یا استشمام رایحه‌ای خوش. اما لذت باطنی نتیجهٔ ادراک زیبایی باطنی است و غزالی آن را بالاترین درجهٔ لذات می‌داند و آن «معرفت حق»، «مطالعهٔ جمال ربوبیت» و «دیدن اسرار الهی» است (غزالی، ۱۴۰۰: ۸۴۴). لذت باطنی برای اهل کمال غالب‌تر از لذت ظاهری است (غزالی، ۱۳۹۳، ج۴: ۲۸۹۰) و غزالی معتقد است که حد اعلای هنر آن است که فرای لذات حسی مانند سامعه و باصره، از طریق بازتاب و محاکات زیبایی باطنی، آفرینندهٔ لذت باطنی باشد.

چهارمین مشخصهٔ هنر متعالی بر مبنای آرای غزالی «اخلاقی بودن» است. غزالی در بخش‌های متعددی از احیاء العلوم و کیمیای سعادت، مثال‌هایی را از آواز و موسیقی و شعر و نقش و نگار می‌آورد و نسبت آن‌ها با اخلاق را در شمار معیارهایی مطرح می‌کند که به ارزش و اعتبار و تعالی این هنرها می‌افزاید. در صورتی که هنرهای مذکور «به حُکمِ شهوت باشند» (غزالی، ۱۴۰۰: ۳۷۴)، «یاد آور یا محرک میل به شراب باشند» (همان: ۳۷۵)، «در بر دارندهٔ فحش، یا هجو یا طعن باشند» (همان: ۳۷۶) غزالی آن‌ها را حرام و ناپسند دانسته است و هرچه آن هنرها وابستگی بیشتری به اخلاق بدارند والاتر هستند. غزالی هنر تفننی را، در صورتی که از مرز اخلاق و شرعیات عبور نکند، می‌پذیرد و حتی آن را برای استراحت و تلطیف روح مفید می‌داند، اما اگر هنری بر خلاف اخلاق و شرع باشد آن را مردود و حتی حرام دانسته است (همان: ۳۶۸-۳۸۹).

ویژگی پنجم هنر متعالی نزد غزالی «کمال» است. پیش‌تر نسبت هنر متعالی و زیبایی باطنی نزد غزالی توضیح داده شد. وی در جای دیگری به این نکته می‌پردازد که حسن و جمال، نسبتی مستقیم با کمال دارد و غایت زیبایی را آن می‌داند که همهٔ کمالات ممکن، حاضر باشد. در شرح منظور خود نیز اشاره به «خط خوب»، «آواز خوش» و «نقش نیکو» داشته است. «حسن و جمال هر چیز در آن است که کمالی که آن را لایق بُوَد او را حاصل بود و اگر همهٔ کمالات ممکن حاضر باشد، در غایت جمال بود... پس خوبیِ هر چیز در کمالی‌ست که بدو لایق است» (غزالی، ۱۳۹۳، ج۴: ۲۸۹۴).

ویژگی ششم هنر متعالی بر بنیان اندیشه غزالی نیز بحثی است که در دنیای هنر با مفهوم «هنر برای هنر» شناخته شده است و در مباحث متفکرانی چون امانوئل کانت و دیوید هیوم نیز جایگاه ویژه‌ای دارد (بلخاری، ۱۳۹۹: ۱۴۳-۱۹۱؛ بلخاری، ۱۳۹۷: ۱۱۷-

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-19]
[DOI: 10.22034/12.48.85]

۱۵۵). اما در چهارچوب مطالعهٔ حاضر نکتهٔ قابل تأمل آن است که نزد غزالی هرچه هنری کمتر با منظور کاربرد مادی یا تمتّع حسی -مانند لذاتی که از طریق حواس پنجگانه ادراک می‌شود- نسبت و ارتباطی داشته باشد، هنری متعالی به شمار می‌رود و حد اعلای هنر آن خواهد بود که صرفاً مخاطب خود را به لذت باطنی برساند که ادراک جمال عالم روحانی است. به بیان دیگر حد تعالی هنر آن است که غایتی نداشته باشد، مگر خودِ زیبایی: «و دیگر سبب آن دوستی هر صاحب جمالی است برای ذات جمال، نه برای حظی که از آن یافته شود ورای ادراک جمال» (غزالی، ۱۳۹۳، ج۴: ۲۹۰۳).

هفتمین ویژگی هنر متعالی نزد غزالی و بی‌تردید یکی از مهم‌ترین رسالت‌های هنر، آن است که می‌تواند مخاطب خود را به «وجد» برساند (غزالی، ۱۴۰۰: ۳۷۳)، در دل او «آگاهی پدید آورد» و «حرکتی و شوقی حاصل کند» (غزالی، ۱۳۹۳: ۳۶۹). غزالی تفنن و خوشی را مردود نمی‌داند، اما هنری که صرفاً به تفنن برسد را البته جایز اما کم‌بها می‌داند (همان: ۳۸۹-۳۶۸). اما هرچه شعر یا موسیقی یا نقشی در جهت رسیدن مخاطب خود به آگاهی و ادراکات تازه کمک کند، آن را معتبرتر و والاتر دانسته است. منظور از وجد «حالتی در جان سالک است پس از فهم که او را به مقامِ یافتن (مکاشفت) می‌رساند» (بلخاری، ۱۳۹۹: ۲۱۷).

ویژگی‌های هنرمند متعالی نزد غزالی

غزالی شرایطی را برای فردی که می‌تواند هنر والا و متعالی خلق کند، بر می‌شمارد:

نخست آنکه «آگاه به امری باشد که در حال انجام آن است». دیگر آنکه «عاشق باشد». باور غزالی آن است که پرداختن به هنرها تا زمانی که «دل خالی از عشق و شوقی باشد که بدان راه می‌برد» حاصلی نخواهد داشت، اما دل آدمی «چون خالی نبوَد و به چیزی مشغول باشد، در حرکت آید» و از هنری که در حال پرداختن به آن است، به ادراکاتی دست می‌یابد (غزالی، ۱۴۰۰: ۳۶۸).

به اعتقاد غزالی هنرمندی که «آتشِ دوستیِ حق تعالی در دل داشته باشد»، بیش از سایر افراد استعداد و آمادگی ادراک جمال باطنی و زیبایی حقیقی را خواهد داشت و در نتیجه در هنر خود آن را بهتر بازتاب خواهد داد. غزالی «دوستی خدای تعالی» را «عالی‌ترین مقامات، بلکه مقصود همهٔ مقامات» می‌خواند و سایر مقامات چون توبه، صبر، زهد، خوف و رجا را مقدمات این مقام و آنچه پس از این مقام است چون شوق و رضا را ثمره و تبع این می‌داند.

«غایتِ کمالِ بنده آن است که دوستی خدای تعالی بر دل او غالب شود» و معنی آن «فرمانبرداری و طاعت داشتن» است (همان: ۳۶۹)؛ لذا هنرمند متعالی باید مطیع و فرمانبردار حق باشد.

در مبحث هنر متعالی شرح داده شد که غزالی هنر والا را محاکات جمال باطنی و زیبایی حقیقی می‌داند. اما شرط ادراک زیبایی حقیقی، «بصیرت باطن» است و کسی که نتواند به چشم دل و نور بصیرت، زیبایی باطنی را دریابد، تنها در مرتبهٔ ادراک زیبایی محسوس و مادی باقی می‌ماند (غزالی، ۱۳۹۳، ج۴: ۲۹۰۳).

نکتهٔ دیگر در باب ویژگی‌های هنرمند والا در اندیشهٔ غزالی «حُسنِ افعال» و «صفاتِ خوبِ باطن» است که غزالی آن را لازمهٔ رسیدن به بصیرت باطن می‌شناسد.«حسنِ فعل، دلیل است بر حسنِ صفت‌هایی که مصادر آن فعل‌هاست، چه فعل را اثرهاست که از آن صادر شده و بر آن دلالت کرده است. چه هر که خوبیِ تصنیفِ مصنّف و خوبی شعر شاعر، خوبی نقش نقاش و بنای بناکننده ببیند، صفات خوب باطن ایشان از این فعل‌ها او را ظاهر شود» (همان، ج۴: ۲۹۰۴).

شرط دیگر غزالی برای هنرمند والا که البته در شمار مهم‌ترین مباحث غزالی در باب زیبایی و تعالی هنر است، «بهره‌مندی از قوهٔ ذوق نیرومند» است. غزالی در فصل دوم مشکوة الانوار در بیان مراتب ارواح نورانی بشر شامل روح حساس، روح خیالی، روح عقلی، روح فکری و روح قدسی نبوی (غزالی، ۱۳۸۹: ۳۸-۳۹) به قوه‌ای به نام «قوهٔ ذوق» می‌پردازد که آن‌را فوق شأن عقل و دون مقام نبوت دانسته و هنرمندان را در زمرهٔ اولیاء و صدیقین، بهره‌مند از آن قوه می‌داند که این خود گویای جایگاه رفیع هنرمندان در این

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-19]
[DOI: 10.22034/12.48.85]

نظرگاه است. به بیان دیگر آنچه هنرمند را قادر به خلق اثر هنری می‌کند، قوهٔ ذوق خوانده که قادر است عجایب و غرایبی را ادراک کند که عقل از ادراک آن عاجز و ناتوان است (بلخاری، ۱۳۹۹: ۱۴۴). «بنگر که قوهٔ ذوق چگونه در گروهی نیرومند است که با آن موسیقی و آهنگ‌ها و الحان و... استخراج کرده‌اند. هرکه صاحب ذوق باشد، این آثار را نیک دریابد و برعکس، محروم از خاصیت ذوق این آثار، اثر خود را در او از دست بدهند. از این رو شخص بی‌ذوق از صاحبان ذوق به شگفت آید» (غزالی، ۱۳۸۹: ۴۰ و ۴۱). نکتهٔ حائز اهمیتی که از بحث غزالی در باب ذوق، در ارتباط با خلق هنر می‌توان دریافت، آن است که این قوه در گروهی از افراد هست و گروهی نیز از آن بی‌بهره‌اند. در عده‌ای از افراد قوهٔ ذوق نیرومند است و در عده‌ای ضعیف. اما نتیجهٔ نیرومندی یا ضعف قوهٔ ذوق در افراد آن خواهد بود که بتوانند هنری خلق کنند یا خیر. هنرمند برای خلق آثار هنری نه تنها باید دارای قوهٔ ذوق باشد، بلکه ضروری است که ذوقی نیرومند و قوی داشته باشد که در غیر این صورت، قادر به خلق هنر نخواهد بود و البته به نسبت قوتِ قوهٔ ذوق قادر خواهد بود که هنر والاتری بیافریند (جدول ۱).

ویژگی‌های مخاطب یا مُدرِک هنر متعالی

غزالی لازمهٔ درک اثر هنری را «بهره‌مندی از قوهٔ ذوق» می‌داند (غزالی، ۱۳۸۹: ۴۰) و تنها افرادی را قادر به ادراک هنر متعالی می‌داند که «اهل دل» باشند و به واسطهٔ بصیرت باطنی خویش بتوانند جمال باطنی را که در هنر متعالی انعکاس یافته است، دریافت کنند و از آن لذت ببرند. پس کسی قادر به درک هنر متعالی است که «اهل دل» و «بینای حقیقت» باشد (جدول ۱). در حالی که مخاطب هنر غیر متعالی که صرفاً وابسته و برآمده از زیبایی عالم ماده و محسوسات است، بی نیاز از قوهٔ ذوق است و در دیدگاه غزالی لذت بردن از هنر غیرمتعالی یا اصطلاحاً هنر عوامانه و تفننی، نیازی به تربیت قوهٔ ذوق ندارد و صرفاً با حواس پنجگانه دریافت می‌شود (غزالی، ۱۳۹۳، ج۴: ۲۹۰۲).

ویژگی‌های هنر والا	دارای تناسب و توازن
	محاکات جمال باطنی
	آفرینندهٔ لذت باطنی
	اخلاقی
	دارای کمال
	فارغ از تمتع حسی یا کاربردی و مادی، صرفاً هنر برای هنر
	آگاهی آفرین و محرک شوق و مکاشفت (مقام وجد)
ویژگی‌های هنرمند متعالی	آگاهی و عاشقی
	دوستیِ حق = فرمانبرداری و طاعت داشتن از حق
	بصیرتِ باطن
	حسن افعال و زیبایی صفات باطن
	بهره‌مندی از قوهٔ ذوق نیرومند و تربیت یافته
ویژگی‌های مخاطب هنر متعالی	بهره‌مندی از قوهٔ ذوق
	بصیرت باطن

جدول۱- ویژگی‌های هنرمتعالی، هنرمند و مخاطب هنر والا

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-19]

[DOI: 10.22034/12.48.85]

نتیجه‌گیری

در مطالعهٔ حاضر با هدف استخراج، تبویب و تحلیل آرای امام محمّد غزالی در باب هنر متعالی، هنرمند (خالق)، هنر والا و مخاطب (مُدرِک) هنر متعالی، آثار غزالی به‌دقت بررسی شد. غزالی در میان آثار خود در احیاء علوم‌الدین، کیمیای سعادت و مشکوة الانوار که هر سه حاصل تحولات روحی وی پس از درون نگری یازده سالهٔ وی و گرایش بیش از پیش او به اهل تصوف است، دیدگاه‌های خود نسبت به هنر، انواع آن، هنر متعالی و هنر مردود، زیبایی، لذت، خیال و ذوق و وجد را مطرح کرده است که بدین سبب تکیهٔ اصلی پژوهش نیز سه کتاب مذکور بوده است. به منظور درک صحیح آرای غزالی در باب هنر متعالی، نخست مراتب عالم، مراتب روح انسان، مراتب معرفت نزد غزالی و همچنین دیدگاه وی نسبت به خیال، ذوق، زیبایی و لذت مطالعه شد که البته بحث‌هایی هستند که پیش از مطالعهٔ حاضر نیز مطمح نظر پژوهشگران و استادان ارجمند بوده است. آنچه در مطالعهٔ حاضر برای نخستین بار بر آن به صورت خاص تمرکز شد، معیارهای محمد غزالی برای تمایز و ارزش‌گذاری هنر از کم‌بها تا هنر متعالی، ویژگی‌های هنرمند جهت خلق هنر والا و همچنین شرایط مخاطب هنر متعالی بود. غزالی هنری را متعالی می‌داند که محاکات جمال باطنی باشد. زیبایی باطنی خاص عالم ملکوت است که حقیقت زیبایی است و دریافت آن تنها با چشم دل و نورانیت بصیرت ممکن است و تنها اهل دل قادر به ادراک آن هستند. غزالی هنر متعالی را مسیر رسیدن به لذت باطنی می‌داند؛ به دلیل آنکه انعکاس‌دهندهٔ زیبایی باطنی است و غزالی آن را بالاترین درجهٔ لذات می‌داند و آن معرفت حق، مطالعهٔ جمال ربوبیت و دیدن اسرار الهی است. از جمله شرایط لازم برای آنکه فردی هنری متعالی بیافریند، یکی آن است که از قوهٔ ذوق بهره‌مند باشد و این قوه در او نیرومند باشد. دیگر آنکه قادر به ادراک جمال باطنی باشد. جمال باطن در فردی حاصل می‌شود که اولاً به خداشناسی و معرفت حق رسیده باشد، دوم به مراقبت جان و روح از صفات بد پرداخته باشد و سوم به تزکیهٔ نفس رسیده باشد. مخاطب اثر هنری باید دارای قوهٔ ذوق باشد تا بتواند زشتی و زیبایی را تمیز دهد. اما هنرمند برای خلق آثار هنری نه تنها باید دارای قوهٔ ذوق باشد، بلکه ضروری است که ذوقی نیرومند و قوی داشته باشد که در غیر این صورت، قادر به خلق هنر نخواهد بود و آنچه می‌سازد، صناعتی بیش نیست. غزالی تنها افرادی را قادر به ادراک هنر متعالی می‌داند که اهل دل باشند و به واسطهٔ بصیرت باطنی خویش بتوانند جمال باطنی که در هنر متعالی انعکاس یافته است، دریافت کنند و از آن لذت ببرند و هرچه حُبّ و شناخت فرد نسبت به حق بیشتر شود، شخص هنر متعالی را بیشتر ادراک می‌کند. در نتیجهٔ این امر کدورت‌ها و زنگارها از دل فرد پاک می‌شود که در نتیجهٔ آن مکاشفاتی برای فرد حاصل می‌شود که غزالی آن را وجد می‌نامد. لذا حاصل نهایی و حاصل خلق و درک هنر متعالی وجد است. هنر متعالی در درجهٔ اول باید از روی اندیشه و معرفت خلق شود. فردی که گناه‌آلود، وابسته و متعلق به مادیات و محسوسات باشد قادر به ادراک زیبایی باطنی نخواهد بود و در نتیجه اثری که می‌آفریند، نسبتی با حقیقتِ زیبایی نخواهد یافت؛ بنابراین هنر متعالی نخواهد بود. چرا که در این اندیشه هنر متعالی بازتاب زیبایی باطنی و محاکاتِ زیباییِ عالم ملکوت است که هنرمند قادر به درک و خلق آن نخواهد بود، مگر آنکه از تخلیه به تجلیه رسیده باشد تا در نهایت هنری بیافریند که هم هدف و هم سرچشمهٔ آن درک جمال باطنی باشد. هنرمندِ خالقِ هنر والا اول باید بداند که حقیقتی هست که اصل تمام زیبایی‌ها است، بعد بکوشد دل و جان خود را صیقل دهد تا تصویر آن جمال حقیقی در آینهٔ جان او منعکس شود که آن تصویر، اصل و غایت تمام هنرها خواهد بود؛ هنر متعالی.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

ابن خلکان، احمد بن محمد (۱۳۸۱). منظر الانسان. ترجمهٔ شجاع سنجری، ارومیه: دانشگاه ارومیه.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۹۵۳ م.). الرسائل. به اهتمام حلمی ضیاء اولکن، استانبول: دانشکدهٔ ادبیات استانبول.

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر (۲۰۰۲ م.). طبقات الشافعیه. تصحیح منصور عبدالحفیظ، بیروت: دارالمدار الاسلامی.

ابن مقلن، سراج الدین (۱۴۱۷ ق.). العقدالمذهب فی طبقات حمله المذهب. بیروت: دارالکتب العلمیه.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-19]

[DOI: 10.22034/12.48.85]

اتینگهاوزن، ریچارد (۱۹۴۷ م.). «زیبایی نزد غزالی». ترجمهٔ سعید حنایی کاشانی، هنر، (۲۷)، ۳۴-۲۷.
اسنوی، عبدالرحیم (۱۴۲۳ ق.). طبقات الشافعیه. تصحیح حوت کمال یوسف، بیروت: دارالکتب العلمیه.
بلخاری قهی، حسن (۱۳۸۵). «قوهٔ خیال و عالم مثال در اندیشه و آراء امام محمد غزالی». هنرهای زیبا. (۲۶)، ۱۲-۵.
بلخاری قهی، حسن (۱۳۸۸). «مفهوم و ماهیت کلمه در قرآن و تعالیم پیامبر و تأثیر آن بر هنر و ادب اسلامی». اورنگ. تهران: سورهٔ مهر.
بلخاری قهی، حسن (۱۳۹۷). در باب زیبایی. تهران: دانشگاه تهران.
بلخاری قهی، حسن (۱۳۹۸). مفهوم شناسی زیبایی از منظر غزالی. بنیاد علمی و فرهنگی بوعلی سینا، بازیابی در ۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۱ از مفهوم-شناسی-زیبایی-از-منظر-غزالی.http://www.buali.ir/fa/article/389.
بلخاری قهی، حسن (۱۳۹۹). خیال و ذوق و زیبایی در آراء امام محمد غزالی. تهران: فرهنگستان هنر.
جلالیان، سمیه (۱۳۹۶). مطالعه تطبیقی ماهیت و غایت هنر در اندیشه فارابی و محمد غزالی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشگاه تربیت مدرس، چاپ نشده.
الفاخوری، حنا؛ الجر، خلیل (۱۳۷۳). تاریخ فلسفه در جهان اسلامی. ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی. تهران: علمی و فرهنگی.
زرینکوب، عبدالحسین (۱۳۶۲). ارزش میراث صوفیه. تهران: امیرکبیر.
سبکی، تاج الدین (۱۴۱۳ ق.). طبقات الشافعیه الکبری. قاهره: دار إحیاء الکتب العربیة.
صولتی، اعظم (۱۴۰۰). «بررسی مفهوم زیبایی در کتاب کیمیای سعادت غزالی». علوم انسانی و اسلامی. ۴ (۱)، ۱۴-۱.
غزالی، محمد (۱۳۳۳). مکاتیب غزالی. تصحیح اقبال آشتیانی. تهران: دانشگاه تهران.
غزالی، محمد (۱۴۰۰). کیمیای سعادت. ترجمهٔ بهاءالدین خرمشاهی. تهران: نگاه.
غزالی، محمد (۱۴۱۷ ق.). مکاشفة القلوب المقرب الی علام الغیوب. تصحیح عبدالوارث محمد. بیروت: دارالکتب العلمیه.
غزالی، محمد (۱۳۹۳). احیاءعلوم الدین. ترجمهٔ مؤید الدین محمد خوارزمی. تصحیح عزیزاله علیزاده. تهران: فردوس.
غزالی، محمد (۱۳۹۳). المنقذ من الضلال. ترجمهٔ سید ناصر طباطبایی. تهران: مولی.
غزالی، محمد (۱۳۸۹). مشکوة الانوار. ترجمهٔ سید ناصر طباطبایی. تهران: مولی.
مرکزی، آزرم. (۱۴۰۰). «مفهوم تجربه زیبایی شناختی نزد گادامر و محمد غزالی». مطالعات بین رشته‌ای ادبیات هنر و علوم انسانی. (۱)،۲۰-۱.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-19]
[DOI: 10.22034/12.48.85]